

دکتر علی اکبر فیاض
استاد فقید دانشگاه تهران

تحقيقی درباره تاریخ بیهقی

می دانیم بهترین چاپ تاریخ بیهقی مصحح مرحوم علی اکبر فیاض است که آن استاد از بزرگان محققان و دانشمندان این عصر بود . آثاری که از او باقی مانده و از جمله مقالاتی که در مجله یافعاست در نهایت دقیق و استحکام است و سندی است معتبر برای تاریخ شناسان و اهل ادب .

آقای فرجادمعاوون رایزنی فرهنگی ایران در پاکستان نامه‌ای از آن استاد بزرگوار و مقاله‌ای از خود به مجله فرستاده‌اند که نمونه‌ای از کنجکاوی و استقصاء اوست که با امتنان چاپ می‌شود . اشارت باید کرد که درباره بلاد و نفاطی که در تاریخ بیهقی است استاد عبدالحی حبیبی افغانستانی نیز مقاله‌ای محققانه در مجله یافما داردند و هر دانشمندی ازین پس بخواهد تاریخ بیهقی را تجدید چاپ کند می‌باید از همه این مقالات استفاده فرماید و سزاوارترین فرد برای این خدمت ادبی فرهنگی دکتر غلامحسین یوسفی استاد دانشگاه مشهود است . قابوس نامه را دقیقاً مطالعه فرمائید مگر رنج و کوشش و وسعت اطلاعات و تبحر و تسلط استاد یوسفی را دریابید .

یغما

تاریخ بیهقی

در میان کتابهایی که به نثر فصیح از قرن پنجم هجری باقی مانده ، یکی کتاب تاریخ بیهقی تأثیف خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دیر است که تا کنون چند نوبت به چاپ رسیده است .

این کتاب درباره تاریخ وقایع زمان سلطنت مسعود غزنوی به رشته تحریر در آمده ولی با تاریخ‌های دیگر فرق بسیار دارد چه نویسنده ، هم چنان‌که خود می‌گوید : «در تاریخ چنان می‌خوانند که فلان پادشاه فلان سalar را به فلان جنگ فرستاد و فلان روز جنگ یا صلح کردند و این آن را بزد ... اما من آنچه واجب است به جای آرم » ، مقصود دیگر از تاریخ نویسی را دنبال می‌کند و آن توجیه

علت‌های واقعی جنکها و اتفاق‌های تاریخی است و چون خود فردی است دانشمند و بصیر و در نویسنده کی چیره دست و توانا، به خوبی از عهده این مهم برآمده است. بخصوص که خود در زمان گذشتن وقایعی که شرح می‌دهد در دیگر خانه سلطان کارمی کرده، شاهد عینی وقایع بوده و از اسناد و مدارک دیگر خانه غرب نویان برای تکمیل تأثیر خود رونوشت بر می‌داشته است.

در جائی دیگر می‌گوید: «در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست که احوال را آسان نمایند و شمه‌ای بینش یاد نکرده‌اند، اما چون من این کار را بیش گرفتم می‌خواهم که داد این تاریخ را به تمامی بدhem و گردزواها و خبایا برگردم تا هیچ از احوال پوشیده نماند.»

بر خوانندگان محترم و ارباب تحقیق پوشیده نیست که کتاب یهقی بر اساس اطلاعات و مشهودات خود او تدوین گردیده، و البته مقام و موقع سیاسی و اجتماعی او نیز چنین ایجاد می‌نموده است. نویسنده درباره وقایع با کمال صراحت و صداقت اظهار نظر می‌کند آن چنان که خواننده را با خود هم عقیده می‌گردداند، و به او اطمینان می‌بخشد که هر چه می‌خواند عین حقیقت است و ذره‌ای شک و شباهه در آن راه ندارد. چه برای هر گفته خود دلیلی وافی اقامه می‌کند.

هنر یهقی در این کتاب در سبک بسیار روان نویسنده کی اونمایان است که وقایع کهن را آن چنان در قالب الفاظ فصیح بیان می‌کند که خواننده از کهنگی داستان‌ها و احیاناً طول مقال آنها خسته نمی‌شود چرا که در انشاء یهقی یکنون ساد کی طبیعی وجود دارد که در آثار نویسنده کان دیگر کمتر نظری آن دیده شده است؛ و بدین جهت کتاب یهقی در زمرة بهترین آثار منثور فارسی به شماره‌ی رود، افسوس که قسمت بزرگ آثار این نویسنده بزرگ مفقود شده و آنچه باقی مانده تنها جزئی از منشآت گرانبهای اوست.

مرحوم دکتر فیاضن در جمع آوری آثار یهقی همتی بکار می‌برد و برای

هر کوشش که در راه روشن شدن گوهای از آن بکار می‌رفت اجر و پاداشی قائل بود. آشنائی این جانب با مرحوم استاد از سال ۱۳۲۴ شمسی آغاز گردید. زمانی که آن مرحوم در دانشکده الهیات تهران به تدریس تاریخ اسلام مشغول بود، و این بنده از خرمن فیاض فضل و دانش او به قدر وسیع و توانائی بهره ور بودم. این سابقه آشنائی و مقام شاگردی نسبت به استاد همیشه مرا به خواندن نوشه‌های او ترغیب کرده و می‌کند. در سال ۱۳۴۱ که مسئولیت فرهنگ شیروان به عهده این جانب محول بود در ایام فراغت خود را با خواندن کتاب بیهقی سرگرم می‌داشتم و بر حسب اتفاق در همان موقع به موضوعی برخوردم که لازم بود آن را به اطلاع استاد برسانم. مطلب از این قرار بود که روزی برای بازدید یکی از مدارس شیروان که در دهستان گلیان (۱) واقع بود به آن صوب رقمت و در آن جا بود که با نام چشمہ شیرخان آشنا شدم. محلی بود با صفا در دره سرسیز گلیان با چشمہ آبی صاف و گوارا؛ قدری بالاتر، آثار بنائی مخربه بر فراز تپه‌ای بلند دیده می‌شد که گویا آنرا عمارت می‌خوانند، و خلاصه محلی دیگر که آثار هیچگونه بازار و مقاذه‌ای در آن نبود ولی آنرا بازار شیرخان می‌نامیدند و مسجدی بزرگ ولی کهن و مخربه هم در آن حوالی بود.

در تاریخ بیهقی چاپ مرحوم فیاض در ذیل صفحه ۶۰۳ در توضیح چشمہ شیرخان چنین آمده است که «این محل گویا همان است که امر وزچشمہ گیلاس (گلسب) می‌نامند» و در تعلیقات همین کتاب صفحه ۷۰۶ مرحوم فیاض احتمال دیگری می‌دهد که «در آن حدود چشمہ دیگری هست به نام چشمہ شیرین و گویا منظور از چشمہ شیرخان همین چشمہ شیرین است» و البته نظر مرحوم فیاض در هر دو مورد احتمالی است و قطعیت ندارد. اما مطلب مورد توضیح در کتاب بیهقی مربوط می‌شود به حمله سلطان مسعود غزنوی به طفرل سلجوقي و سلطان

مسعود که قصد غافلگیر کردن طغول را دارد ناجاد حمله خود را از راه استوا (۱) آغاز می کند . برای این جانب پس از مطالعه داستان و تطبیق آن با راه قدیمی طوس به قوچان و شیروان که از همان حدود می گذرد و امر و ز دیز مسافرانی که می خواهند با اسب یا قاطر به طرف طوس بروند از همان جاده استفاده می کنند شکی باقی نماند که چشم شیرخان جز همین محلی که ذکر ش آمد محل دیگری نیست چرا که بر سر راه مذکور یعنی راهی که از جانب شمال غربی طوس به سمت استوا کشیده شده واقع است و با طوس فاصله چندانی ندارد . خلاصه این دیگری نیز وجود داشت که این احتمال را به یقین نزدیک تر می گردانید . و این جانب هر اتاب را در همان زمان در طی نامهای به عرض استاد رسائیدم و چندی بعد نامهای از آن شادروان دریافت داشتم که اینک در اختیار مجله محترم یغما قرار می دهم و اصل آنرا برای نگهداری در اسناد و مدارک تاریخی به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اهداء کرده ام باشد که در نزد مؤرخان و ارباب تحقیق سندی معنیبر شناخته شود .



۳۱، ۳۸

ھوت گل امر دیگر کو ارم خوب بے مر جاد
 ہائے پر لطف و میر خسالی دار تھے درجت کیا ہے
 دیگر آن کو حراب آن دار درجای سعادت و با فاطر آکرہ رکھنے
 کشم امر دیگر دیگر آن خیر و صفر تھے۔ دیگر دیگر نامہ ہمہ (لائقہ)
 فرق ہمہ سرت چھپیں ہوئے کہ آن جمعت کہ جھر از دوئی دیگرین میدا کی
 کہ ہم خود شدہ ہست و لف سرت چھپی دیگر از آن جمعت کہ میں بنی
 تہہ آن جمعت گل دیں میں علمی و تحقیقی بھی ان مائے ہے و دیں
 راہ میں ہست و نہ طی ستر ہم کہ باید میں ایسے داہم و سوچ نکھانے
 سلیمان کے دیجم بہ فہمیہ شریعت نہشہ بوجیہ بیسیا ہوئے تھے و دیں
 خوب سی رکھو گز لیج کہ میں سلیمان کا طبع اور لونہ رکھنے ہے و نہ بھی گر
 ایں دیں تفسیر را بے شہد اور ایسی دستیہ۔ ایں دوڑ کا قصہ کہہ دیں
 ستر دیگر دیگر تھے ایں نکتہ تفسیر دار دستیہ اس آن چاپ ہے
 خود خوب ہے لے سیج ہوا ہم کرد۔ خمنہ ستر ہم کشم راجح ایں درہ گلیان
 کہ فرضیہ فہمیہ شریعت نہ آن داقعہ تھے تحقیق طبیعت کے سر و تھے
 دیں درہ گلیان تھے دیگر از دیں درہ گلیان کو ہمہ ریعنی و پیغام
 بیرون نہ دست دیان و بیانات دیگر سچھوار تکھنے اس امر دیگر دیگر
 سرت پاٹے؟ فرمیہ از آن داہمیہ یہ کہ قوتشہ بوجیہ دلینی درہ میں دست

شنه آن بشه که عین راهی بوده است و ترکمن رسمودان همان راه معرفت
نمیتواند داشته و از جلو سعید گزجیمه نباشد.

حقیقتی که در این راه قدرم بیکار از شال غرب طور است بهتر و دلخواه
سریزند است که اندیشه است . این راه هم گزنان سوچود است و لذت را داشت
و حی بده شوسته فتح فتح شهزادگان آن را زیر این نظر نداشت . همان راه
روضه است که این شیوه گلگش که نباید . همان راه بود که دیگر حقیقت
شیوه (برخیه نه راز راه بگزینید) داشتند حقیقت خوب باید باشد
که هزار ایام درآورده و گفتو بزرگ نیست آن که سریل نیز از قبیل خوب است

شیوه از سریل خوب اینست که صبر و کارهای هم را بهم - گذشتند نیزه که
آن هم فتح شده دین خواهد آن هم رفت و در حدود این راه قدرم سوچود گشته
و صبرد دارد ؟ خبر رکه سرمه دسته دنبه . بوده است درست است و نه ؟
هر کجا شهزادگان هم شده است . آیا بخواه شهزادگان از این طریق داده اند ؟
خرده بدم که (خان) از سرمه آن بخوبیه است . فردول آن (شیوه)
میگذرد که صبر رکه شهزاده خواهد شد که از شیر هم نه بینی
صبر است باید اگر داشته باشد .

خرده بجهنم داریم همان ادب اینکه سفره ای سرمه بشه و ترقیه شده
که فرق نماید . سرمه ایان را گزرنده خواره بود . بسیاره سفره که میگذرد
مضر نیز که فاض